



به نام خدا

## نظریه های فرآیند خط مشی عمومی

نویسنده: پل ای. ساباتیه

برگردان: دکتر حسن دانایی فرد

### فصل ۹- فرآیند خط مشی و مطالعات تطبیقی جامعه بزرگ

تلخیص: سیده هدی شمس





## فصل ۹- فرآیند خط‌مشی و مطالعات تطبیقی جامعه بزرگ

### ویلیام بلو کوئیست

انقلاب رفتاری<sup>۱</sup> چالش‌هایی چند فراوری علم سیاست در آمریکا قرار داد. یکی از تغییرات عمده درون حوزه سیاست تطبیقی<sup>۲</sup> تکمیل یا جایگزینی رویکرد مطالعات عرصه‌های سنتی<sup>۳</sup> (که در پی توصیف پرمایه<sup>۴</sup> از دولت بود) با مطالعات مبتنی بر واحدهای تحلیل چندگانه سیستم‌های سیاسی<sup>۵</sup> و عملیات و اثرات آنها بود (می‌یر<sup>۶</sup> ۱۹۸۹: ۲۸). یکی از اهداف ذیربط علم سیاسی نوعاً تمرکز پژوهش در باب خط‌مشی عمومی، تغییر جهت از توصیفات نهادهای سیاسی به تحلیل محصولات آنها بود.

با آغاز دهه ۱۹۶۰، دانشمندان سیاسی با دنبال کردن این دو هدف، حوزه فرعی مطالعات خط‌مشی تطبیقی<sup>۷</sup> را بنیان گذاشتند. این دانشمندان همکار از طریق مطالعه سیستم‌های سیاسی و محصولات خط‌مشی آنها، امید داشتند با بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌ها در عملیات و اثرات سیستم‌ها فهم ما را از سیاست تطبیقی ارتقاء دهند و با یافتن نقاط مشترک و تفاوت‌ها میان سیستم‌هایی که ممکن است نشانه‌هایی در مورد چگونگی تولید و تغییر خط‌مشی‌ها ارائه دهند فهم ما را از فرآیند خط‌مشی عمومی افزایش دهند.

در سال ۱۹۶۵ مقاله منتشره توماس دای<sup>۸</sup> در فصل‌نامه سیاست روابط (یا فقدان روابط) بین ترکیب تخصیصی مناسب در قوه مقننه<sup>۹\*</sup> و درجه رقابت حزبی درون ایالتی و همین‌طور بین رقابت حزبی و هزینه‌های رفاه ایالتی

<sup>۱</sup> Behavioral revolution

<sup>۲</sup> Comparative politics

<sup>۳</sup> Traditional area-studies approach

<sup>۴</sup> Thick description

<sup>۵</sup> Multiple-unit studies of political system

<sup>۶</sup> Meyer

<sup>۷</sup> Comparative policy studies

<sup>۸</sup> Thomas Dye

<sup>۹</sup> Legislative malapportionment

\* منظور توزیع نمایندگان در مجلس است (م).



را بررسی کرد. دای بر استناد به اثر داوسون و رابینسون سنجه‌های درآمد سرانه و صنعتی شدن را به عنوان متغیرهای کنترل افزود. دای اثر ترکیب تخصیصی نامناسب قوه مقننه و رقابت حزبی روی خط‌مشی‌های ایالتی در آموزش و پرورش، رفاه و وضع مالیات را اندازه‌گیری کرد. او سی شاخصه خط‌مشی را به کار گرفت و برای همه پنجاه ایالت از سال ۱۹۶۰ تا سال ۱۹۶۱ داده‌هایی احصا کرد: دوازده سنجه خط‌مشی‌های آموزش و پرورش، ده سنجه خط‌مشی‌های رفاهی و هشت سنجه ساختار و بار مالیاتی.

دای نتیجه‌گیری کرد «به طور کلی، گزینه‌های خط‌مشی تولیدی بر اساس ترکیب تخصیصی نامناسب قانون‌گذاران به نحو چشم‌گیری از گزینه‌های خط‌مشی تولیدی در قیاس با حالت ترکیب تخصیصی مناسب قانون‌گذاران متفاوت نیستند. بیشتر تفاوت‌های خط‌مشی‌ای که رخ می‌دهد محصول تفاوت‌های اجتماعی - اقتصادی میان ایالتی است تا محصول مستقیم نحوه ترکیب تخصیصی قانون‌گذاران»

لحن محیط در برابر سیاست (در ادبیات دهه ۱۹۷۰) کاهش یافت. پژوهشگرانی نظیر نود و مک کرون<sup>۱۰</sup> (۱۹۶۹) اسلنر و وبر (۱۹۷۵) تامپکینز (۱۹۷۵) لوئیس بک<sup>۱۱</sup> (۱۹۷۷) و کمرون<sup>۱۲</sup> (۱۹۷۸) شروع به کارگیری تحلیل مسیر در مطالعات تطبیقی کردند و اثرات تعاملی و همین‌طور جزئی متغیرهای مستقل را نشان دادند. به نظر می‌رسید آن مطالعات، اهمیت متغیرهای سیاسی را کم‌رنگ کرده و پیشنهاد دادند که ستاده‌های خط‌مشی، محصولات پیچیده چندین عامل هستند (هفربرت ۱۹۹۰: ۴۷). در پایان دهه، مازمانیان و ساباتیه (۱۹۸۰) تأکید کردند که در سراسر ادبیات خط‌مشی ایالتی تطبیقی، نسبت نوسان تبیین شده در خط‌مشی‌ها نسبتاً کوچک بوده است (نگاه کنید آلن<sup>۱۳</sup> ۲۰۰۵ برای ملاحظه یک مثال جدید) و این احتمال را باز گذاشتند که خط‌مشی‌های ایالتی به شدت از عوامل دیگر متأثر می‌شوند.

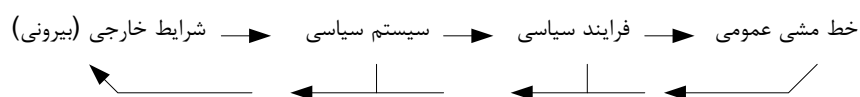
<sup>۱۰</sup> McCrone  
<sup>۱۱</sup> Lewis-Beck  
<sup>۱۲</sup> Cameron  
<sup>۱۳</sup> Allen



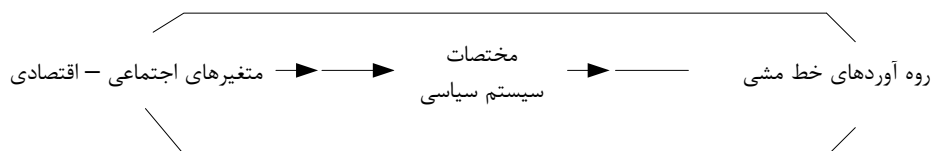
نزدیک‌های اواسط همین دهه، هفربرت (۱۹۷۴) تلاش کرد تا برخی از متغیرهای دیگر را مدنظر قرار دهد و روابط آنها نسبت به یکدیگر و متغیرهای سیاسی و اجتماعی - اقتصادی را نشان دهد.

به برخی از جدیدترین تلاش‌ها برای انجام مطالعات خط‌مشی تطبیقی (بهبود یافته) بر خواهیم گشت. در اینجا زمان مکث و ارزیابی نحله نظری تولید مطالعات تطبیقی جامعه بزرگ است که از اوایل دهه ۱۹۶۰ انباشته شده است.

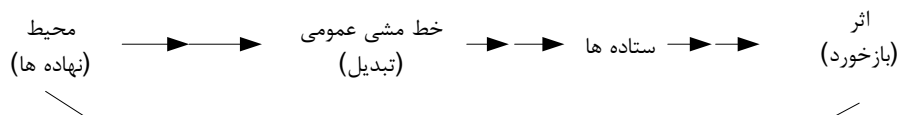
مدل داوسون و رایینسون (۱۹۶۳):



مدل دای (۱۹۶۶):

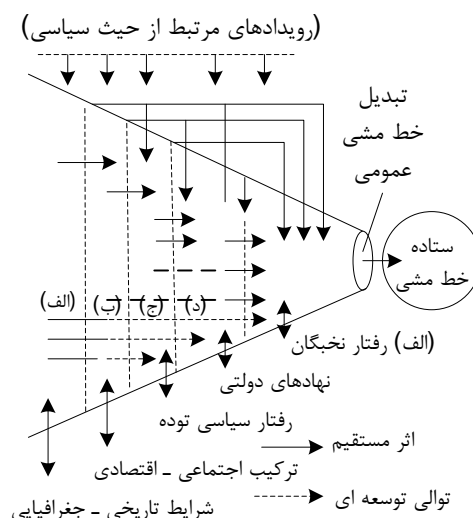


مدل شارکنسکای (۱۹۷۰):





مدل هفربرت (۱۹۷۴):



شکل ۹-۱: مدل های مورد استفاده در مطالعات خط مشی تطبیقی

شکل ۹-۱ مدل های فرآیند خط مشی مدل های فرآیند خط مشی داونسون و رایبسون (۱۹۶۳)، دای (۱۹۶۶)، شارکنسکای (۱۹۷۰) و هفربرت (۱۹۷۴) را بازآفرینی می کند. مدل ها به طور واضح گونه هایی از نظریه سیستمی را نمایش می دهند: محیط بیرونی بر سیستم سیاسی تأثیر می گذارد، سیستم خط مشی هایی را تولید می کند که در آن محیط متجلی می شود. همین طور واضح است که مدل ها شبیه هم هستند. تفاوت هایشان بسیار ظریف است نظیر این که آیا رفتار یا فعالیت سیاسی را افزون بر سیستم سیاسی نشان می دهند یا خیر و آیا ستاده های خط مشی را جدای از ره آوردها یا اثرات نشان می دهند یا خیر و چگونه ممکن است تعدادی از وقفه های بالقوه حول حلقه بازخورد وجود داشته باشد.



تلاش هفربرت (۱۹۷۴) برای تولید یک مدل جامع تر، فرایند را به صورت «قیفی»<sup>۱۴</sup> از نفوذها و تأثیرگذاریها به سمت و سوی نوعی رویداد تصمیم گیری رسمی بازنمایی می کند. درعین حال، تفاوت نموداری قابل توجه آن از دیگر مدلها با حجم تفاوت مفهومی آن همساز نیست. مدل هفربرت اساساً نوعی محیط بیرونی (شرایط تاریخی - جغرافیایی به علاوه شرایط اجتماعی - اقتصادی) را نشان می دهد که اثرات آن در یک سیستم سیاسی (عامه مردم، نهادهای دولتی و تصمیم گیرندگان نخبه) پردازش و منتج به ستادهای خطمشی می شود.

این مدلها در دامنه متغیری از محیطها به کار برده شده اند تا ستادهای خطمشی را در مطالعات میان کشوری، درون ایالتی و درون محلی بررسی کنند.

نوعاً دانش پژوهی که وارد یک مطالعه تطبیقی به سبک دی اس اچ می شود مجموعه ای از متغیرهای مستقل را تبیین می کند که فرض می کند رابطه متفاوتی با برخی خطمشیها در موردیهای منتخب دارند. مجموعه متغیرها شامل برخی از عناصر محیط اجتماعی - اقتصادی خواهد شد.

متغیرهای وابسته در این مطالعات چیزهایی هستند که مدلها، آنها را بعنوان ستادهای خطمشی ترسیم می کنند.

مدلهای سبک دی اس اچ و مجموعه انباشته شده مطالعات تجربی متمرکز بر آنها کماکان حداقل بنا به چهار دلیل نظری و روش شناسانه سهم یاری اندکی در نظریه فرایند خطمشی به ما داشته اند.

<sup>۱۴</sup> Funneling .



## شناسایی خط‌مشی‌ها

مدل‌های دی اس اچ، خط‌مشی‌ها را به عنوان ستاده سیستم سیاسی ترسیم می‌کنند و مطالعات تجربی سبک دی اس اچ گرایش به عملیاتی کردن آن ستاده‌ها به عنوان رویدادهای طبیعی اقتباس خط‌مشی یا به عنوان سطوح هزینه‌های عمومی عملیاتی کرده‌اند. این عملیاتی‌سازی‌ها تابع انتقادات مشروعی هستند.

سطوح هزینه‌های عمومی<sup>۱۵</sup> شاخصه‌های معتبری برای گزینه‌های انتخابی خط‌مشی میان سیستم‌های سیاسی نیست. دلایل ساده عبارتند از (۱) هزینه‌ها و قیمت‌ها از مکان به مکان متغیرند، طوری که هزینه‌های بزرگ‌تر یا کمتر ممکن است درجه بیشتر یا کمتر نامتناسبی از فعالیت یا تعهد دولت را نشان دهند و (۲) کارایی و سطح فساد نیز از مکان به مکان متغیر است، کمتر واضح می‌سازد که آیا سطح هزینه به درون درجه مشابهی از فعالیت یا تعهد برگردانیده می‌شود یا خیر. اسمیت (۱۹۷۵) و لیچر (۱۹۷۹) اظهار نظر کردند که چون واگذاری و تخصیص فعالیت خط‌مشی (هم بین سطوح دولت و هم بین بخش‌های عمومی و خصوصی) از مکانی به مکان دیگر متفاوت است، مقایسه هزینه‌های عمومی در یک سطح دولت می‌تواند تفاوت‌های اساسی بین برخی موردها را کم‌رنگ سازد یا برخی تفاوت‌های کوچک بین دیگران را بزرگ کند.

البته این مسائل فراروی استفاده از هزینه‌های عمومی به عنوان شاخصه‌های خط‌مشی را می‌توان به طرقی چند مرتفع ساخت. یک پژوهشگر می‌تواند تلاش کند از طریق بررسی وجوه مالی و اجرای خط‌مشی درون هر ایالت و آنگاه کنترل تفاوت‌ها از طریق ترکیب هزینه‌های ایالتی و محلی یا بخش عمومی و خصوصی، و سپس ساختن شاخص فساد و کساد<sup>۱۶</sup> (که بر اساس آن هزینه‌های ایالت بر اساس نرخ تورم تعدیل می‌شوند، مسائل را حل کند. فرد ممکن است انتظار داشته باشد که هزینه‌های چنین تلاش‌هایی می‌تواند نسبت به منافع حاصله بالا باشد و

<sup>۱۵</sup> . Public & expenditures  
<sup>۱۶</sup> . Corruption-Slack index



به طور مشخص دانش پژوهانی که به مطالعات سبک دی اس اچ می پردازند به این نکته رسیده اند که نتیجه گیری از زمانی که چنین تلاش هایی به ندرت انجام می شوند، خوب بوده است.

### مدل های دی اس اچ و مفهوم یک فرآیند خط مشی

مدل های دی اس اچ عمدتاً، (اگرچه نه به طور کامل)، بر شکل گیری و اقتباس خط مشی متمرکزند. توجه کم یا هیچ گونه توجهی به اجرا، ارزشیابی و بازخورد در مطالعات تجربی (علیرغم ظاهر شدنشان در مدل ها) نشده است.

خواه یک پژوهشگر قصور رویکرد دی اس اچ در جای دادن این مراحل به عنوان یک نقص جدی را مد نظر قرار دهد خواه ندهد، تردیدی وجود ندارد که مدل های دی اس اچ و مطالعات تجربی بر مبنای آنها، تعریفی از خط مشی به کار می گیرند که این دورنما را نادیده می گیرد که نیت خط مشی گذار ممکن است در اجرا مخدوش یا منتفی شوند.

اگر مطالعات تجربی سبک دی اس اچ نوعی سوگیری روش شناسانه به نفع اقتباس های اولیه خط مشی و علیه شکل های دیگر تغییر خط مشی نشان می دهند، چگونه بر توانایی ما برای شکل دهی نوعی فهم معتبر از فرایند خط مشی عمومی تأثیر می گذارند؟ از میان سایر چیزها، ممکن است فهم ما از نقش اطلاعات و تحلیل در فرایند تغییر خط مشی را تحریف کند. با فرض ای که شرایط اجتماعی و اقتصادی، فعالیت سیاسی و ایده ها و اطلاعات همگی عوامل مهمی در فرآیند خط مشی هستند، ملاحظه کنید که اهمیت نسبی آنها ممکن است از یک موقعیت به موقعیت دیگر متفاوت باشد.





از میان مهمترین خلأهایی که بر توانایی ما برای بهبود سطح و تبیین فرایند خط‌مشی مترتب هستند شکست در مد نظر قرار دادن فلسفه وجودی دولت‌های چند سازمانی و سیستم‌های دولتی چندگانه<sup>۱۷</sup> [۱۱]، شکست در مد نظر قرار دادن نقش‌هایی که از حیث نهادی تعریف شده‌اند و شکست در تصدیق استلزامات یا ممکنات برای کنش توأمان یا متوالی میان نقش‌آفرینان چندگانه قابل ذکر هستند.

ایالت‌های آمریکا (حوزه‌های اختیار و مسئولیتی که مدل‌های دی اس اچ همواره در آنها به کار گرفته شده بوده‌اند) هم دولت‌های سازمانی چندگانه هستند و هم بخش‌هایی از یک سیستم دولتی چندگانه هستند. عجیب آن که، مدل‌های دی اس اچ و مطالعات تجربی سبک دی اس اچ به ندرت خصیصه‌ها را (علیرغم اهمیت آنها برای خط‌مشی) تبیین می‌کنند. سیستم سیاسی مدل‌سازی شده در رویکرد دی اس اچ یکپارچه است (باکس درون مدل دای یا شارکنسکای یا در پایان قیف هفربرت یک تصمیم‌گیرنده تکی و انتزاعی، یک مجری یا قانون‌گذار آرمانی یا دادگاه تولیدکننده خط‌مشی‌ها است). اگر هدف ما ساخت یک تبیین معتبر از فرایند خط‌مشی است، مدل‌هایی که سازمان دولت را یکپارچه و تصمیم‌گیری دولتی را تکی می‌داند، عناصر حیاتی هر فرآیندی که ما تلاش می‌کنیم بازنمایی کنیم را منتفی می‌سازند.

به همین سیاق، حضور سازمان‌های چندگانه درون یک دولت (یعنی تفکیک قوا) عنصر حیاتی فرایند خط‌مشی است که در مدل‌های دی اس اچ خوب توصیف نشده یا نادیده گرفته شده است [۱۲]. دانش‌پژوهان خط‌مشی خارج از سنت دی اس اچ، از سالیسیبوری (۱۹۶۸) تا بوم گارتنر و جونز (۱۹۹۱) تاکنون تصدیق کرده‌اند که وجود مراکز تصمیم‌گیری چندگانه (نه فقط شاخصه‌های رسمی دولت بلکه همچنین ترتیبات غیررسمی نظیر خرده دولت‌های خط‌مشی) عمیقاً بر دوره فرموله کردن و استدلال‌آوری خط‌مشی و همین‌طور احتمال اقتباس یا اصلاح آن تأثیر می‌گذارند. اگر آنها صحیح هستند، آنگاه یکی از ابعاد مورد نیاز مطالعات تطبیقی فرایند خط‌مشی، بازنمایی‌هایی از دامنه بدیل‌های نهادی در دسترس برای کارآفرینان خط‌مشی است.

<sup>۱۷</sup> Multi-governmental systems .



تغییر خط‌مشی خصوصاً در سیستم‌های دولتی نظیر سیستم‌های ایالت‌های آمریکا، غالباً از طریق تعامل بازیگران در نقش‌های نهادی چندگانه تعریف شده رخ می‌دهد. این تعاملات ممکن است توأمان و متوالی باشند. تصدیق وجود بازیگران متعدد صرفاً بدان معنا نیست که تصمیم‌گیری سیاسی معمولاً نوعی کار ویژه تخصصی مشترک است [برای نمونه، قانون‌گذاران و مجریان (قوه مجریه) باید قبل از رخداد تغییر با هم توافق کنند]. تغییر خط‌مشی یقیناً نوعی کار ویژه تخصصی مشترک است ولی مد نظر قرار نگرفته است. تغییر خط‌مشی همچنین می‌تواند مستلزم نوعی توالی از کنش‌ها و واکنش‌های یک طرفه بازیگران فردی (در نقش‌هایی که به صورت نهادی تعریف شده) بشود. نت<sup>۱۸</sup> (۱۹۹۳: ۶۷) نمونه یک دادگاه تغییردهنده معنای جوهری یا عملی یک قانون ایالتی (از طریق عمل تفسیر) را مورد استفاده قرار می‌دهد. تفسیر آن دادگاه (شاید حتی یک قاضی به صورت فردی) فلسفه یک تغییر خط‌مشی است، ولی نوعی رویداد در یک توالی نیز هست. اگر قانون‌گذار یا مجری نسبت به اصلاح خط‌مشی توسط دادگاه ناراضی است، برخی از انواع واکنش‌ها احتمالاً برای برگرداندن معنا و عملیات قبلی قانون انجام خواهند شد. این نوع تعامل متوالی بازنمای تغییر خط‌مشی بدون تغییر در ارزش‌های متغیرهای اجتماعی - اقتصادی یا سیستم سیاسی است و بنابراین خارج از ظرفیت تبیینی مدل‌های دی اس اچ است. با وجود این، حتی مشاهده علی آشکار می‌سازد که این نوع از فرآیند همواره مسبب تغییر خط‌مشی است.

واحدهای تحلیل در مطالعات سبک دی اس اچ موردها هستند. رفتار خط‌مشی‌ای دولت‌ها (نظیر ایالت‌های آمریکا) است که علی‌الظاهر به وسیله مدلی توصیف می‌شود که شرایط اجتماعی - اقتصادی و پیکره‌بندی‌های سیاسی آنها را یکپارچه می‌کند. با وجود این، ایالت‌ها نوعاً کانون تمرکز تبیین‌ها در مطالعات سبک دی اس اچ هستند. آندرو ابوت<sup>۱۹</sup> خاطر نشان می‌کند تبیین‌های عرضه شده به وسیله پژوهشگران نحله مطالعات سبک دی اس اچ، متغیرها را به جای موردها به عنوان عامل یا معلول توصیف می‌کنند.

<sup>۱۸</sup> Knott  
<sup>۱۹</sup> Andrew Abbott



چرا این امر برای نظریه خط‌مشی مسئله است. نخست آن که تبیین‌های متغیر محور دارای نوعی خاصیت غیرارادی بودن هستند که تا حد زیادی عاملیت انسان را از نظر دور می‌دارند و جایگاه محوری آن در تبیین و فهم را کاهش می‌دهند. به موازاتی که درآمد سرانه افزایش پیدا می‌کند، هزینه‌های آموزش و پرورش افزایش می‌یابد (هیچ کس به طور واقعی چیزی برای افزایش هزینه‌های آموزش و پرورش انجام نمی‌دهد؛ فقط رخ می‌دهد). ایالت‌های دارای فرهنگ‌های سیاسی اخلاقی، قوانین حفاظت محیطی را اختیار می‌کنند؛ ایالت‌های بدون چنین فرهنگی، چنین نمی‌کنند. اگر چه این بینش‌ها مطلوبیت‌هایی دارند ولی نقش زیادی در امر تخصصی ساخت نوعی تبیین از فرایند (خط‌مشی که ریشه در مدلی از فرد دارد) ندارند. صرفاً فرآیند خط‌مشی را به عنوان نوعی فرآیند انسان محور توصیف می‌کنند و می‌تواند به صورت تطبیقی برای توسعه در گذر زمان استفاده شوند.

غیرارادی بودن تبیین‌های متغیر محور عرضه شده در مطالعات سبک دی اس اچ دو مسئله دیگر را انعکاس می‌دهد (یکی به نظریه‌های تجربی فرایند خط‌مشی و دیگری به مطلوبیت هنجارهای نظریه خط‌مشی برمی‌گردد) مسئله فراروی نظریه تجربی آن است که فرد پژوهشگر نمی‌تواند از این تبیین‌ها شرحی از فرایند خط‌مشی بسازد که فرصتی برای اقتضائات، شکست یا سقوط فراهم کند.

یکی از جدی‌ترین انتقادات آن است که مدل‌های دی اس اچ و مطالعات سبک دی اس اچ فرصت اندکی یا هیچ گونه فرصتی برای دانش‌پژوهان خط‌مشی برای واکاوی یا دنبال کردن مفید بودن مفهوم «سطوح کنش»<sup>۲۰</sup> فراهم نکردند. در رویکرد دی اس اچ، سیستم سیاسی نه تنها ایستا است بلکه از قبل تعیین شده محسوب می‌شود. افراد با تغییر جهت به سطح دیگر کنش و بازآفرینی پیکره جدید ساختار سازمانی یا قواعد نهادی تصمیم‌گیری دولتی موفق به تغییر خط‌مشی یا انسداد آن نمی‌شوند.

<sup>۲۰</sup> Level of action .



نکته آن است که مطالعات سبک دی اس اچ معمولاً بر دوره کوتاه مدت متمرکز می‌شوند و در نتیجه ممکن است به طرق مشابهی که اقتصاددانان از تحلیل‌های ایستا (از آنچه در یک صنعت رخ خواهد داد اگر تقاضا یا عرضه به صورت ناگهانی تغییر جهت دهند، یعنی در کوتاه مدت ظرفیت و ساختار صنعت برای همه اهداف علمی ثابت هستند) استفاده می‌کنند دست به دفاع از یافته‌های خود بزنند.

یکی از عناصر مهم کنش سیاسی استراتژیک در فرآیند خط‌مشی توانایی بسط یا محدود کردن قلمرو تعارض است. مدل‌ها و مطالعات تجربی دی اس اچ با قلمرو تعارض به عنوان پدیده‌ای ثابت برخورد می‌کنند؛ درجه درگیری نخبگان، پیکره‌بندی گروه‌های ذی‌نفوذ و دیگر سنجه‌های این گونه در لحظه‌هایی از زمان در نظر گرفته می‌شوند و تغییرپذیری آنها به استثناء میان حوزه‌های اختیار و مسئولیت دولتی، مدنظر قرار نمی‌گیرد.

ایده کارآفرینان خط‌مشی با تغییر استراتژی‌هایش که ما را به مدلی از فرد می‌کشاند که در این مطالعات خط‌مشی تطبیقی و همین‌طور در نقش اطلاعات، برداشت و علایق و راهنمای کنش افراد دخیل است به اطلاعات جدید واکنش نشان می‌دهد. در اینجا با دو سؤال مواجه هستیم: مطالعات و مدل‌های دی اس اچ چه برخوردی با علایق سیاسی افراد انجام می‌دهند و چگونه این مطالعات با اطلاعات و برداشت به عنوان مأخذ تغییر برخورد می‌کنند؟

اهمیت باورها، ایده‌ها و اطلاعات را در فرآیند خط‌مشی نادیده بگیرند. بر همین سیاق، آنها قادر نبوده‌اند قضایای مفیدی در مورد اثر اطلاعات تغییرات در باورها و ایده‌های مشارکت‌کنندگان بر روی فرآیند خط‌مشی تولید کنند. مدل‌های دی اس اچ گام‌های واسطه‌ای بین حضور شرایط اجتماعی - اقتصادی خاص (نظیر ثروت، صنعتی شدن و شهری‌گرایی) و تقاضاهای درخواستی از سیستم سیاسی یا حمایت‌هایی از سیستم سیاسی که سیستم به آنها واکنش نشان می‌دهد، برقرار نمی‌کنند. نکته واضح‌تر آن که در مدل‌های دی اس اچ افراد علایق سیاسی خود را مستقیماً و به صورت عینی از شرایط اجتماعی - اقتصادی انسان جدا می‌کنند. اگر شرایط اجتماعی - اقتصادی تغییر کند، باورها و ایده‌های تشکیل‌دهنده برداشت‌ها از علایق مشارکت‌کنندگان تغییر خواهند کرد و



چنین تغییری در علایق بعید است. در غیاب شرایط تغییر یافته، رخ دهد. افراد (تا حدی که در مدل‌های دی اس اچ وجود دارند) علائم ثانویه هستند (صفرهایی آماری که شاخصه‌های علایق‌شان بسته به تغییرات در پیکره‌بندی‌هایشان نظیر تغییرات درآمد‌هایشان، محل سکونتشان در شهر یا روستا، مشاغل صنعتی یا کشاورزی استان بالا و پایین می‌رود؟!)

در زمان نخستین هجمه مدل‌ها و مطالعات دی اس اچ، ریموند بوئر نوشت: «شکل‌گیری خط‌مشی نوعی فرآیند اجتماعی است که در آن نوعی فرایند ذهنی - فکری جای داده می‌شود» (بوئر ۱۹۶۸: ۵). او افزود (ص ۱۶):

البته محدودیت‌هایی بر واقعیت وجود دارد که فرای آن یک انسان عاقل نمی‌تواند منافع خود را دنبال کند. اما درون این محدودیت‌ها مجال کافی وجود دارد که منفعت‌طلبی شخصی نمی‌تواند مسلم فرض شود. ما نیاز داریم به صورت تجربی نه تنها تعیین کنیم چگونه اشخاص در فرآیند خط‌مشی منفعت شخصی خود را تعریف می‌کنند بلکه این که چگونه فرایند اجتماعی ارتباطات، تعریف و باز تعریف منفعت‌طلبی شخصی در دوره زمانی را رقم می‌زند، نیز باید مورد توجه قرار گیرد.

مطالعات مدل دی اس اچ چنین کاری نکرده‌اند و روشن نیست که مدل زیربنایی‌ای که چنین مطالعاتی بر آنها استوارند قابل بررسی است یا خیر.

چندین مطالعه انجام شده بر اساس این چارچوب‌های نوظهور نشان می‌دهند که (۱) باورها و ایده‌های مشارکت‌کنندگان عناصر مهم راه‌هایی هستند که از آن طریق آنها تلاش می‌کنند خط‌مشی‌های عمومی را تغییر دهند، (۲) مشارکت‌کنندگان تلاش می‌کنند از اطلاعاتی که با باورها و ایده‌های دیگر مخالف است یا آنها را تغییر می‌دهد استفاده کنند و (۳) اطلاعات بعضاً اثراتی بر روی باورها و ایده‌های مشارکت‌کنندگان دارد (نت ۱۹۹۳).

تلاش برای تغییر تصویر ذهنی یا برداشت از یک خط‌مشی به تلاش برای قبض و بسط قلمرو تعارض مرتبط می‌شود ولی یک نیست تغییر تصویرهای ذهنی و برداشت‌ها جنبه مهم تلاش برای تغییر قلمرو تعارض است.



حتی وقتی قلمرو تعارض ثابت باقی می ماند، اطلاعات و برداشت‌ها ممکن است نقش‌های مهمی در بازتعریف تعادل قدرت میان مجموعه‌ای از مشارکت‌کنندگان ایفا کنند. چون آنها نوعی تحلیل ایستا از خط‌مشی‌گذاری ارائه می‌دهند و مدلشان از فرد درون نوعی فرایند ذهنی - فکری قرار نمی‌گیرد، مدل‌های دی اس اچ و مطالعات تجربی وابسته به آنها بعید است در یک نظریه خط‌مشی که نقش محوری به اطلاعات و برداشت می‌دهد ایفای نقش کنند.

مطالعات سبک دی اس اچ اثبات کرد که حوزه جدید مطالعات خط‌مشی ساخته شده و می‌تواند درگیر چیزی بیش از بررسی عوامل سیاسی عمل‌کننده درون نهادهای دولتی باشد. مطالعات همچنین نشان دادند که خط‌مشی‌گذاران تحت تأثیر مجموعه‌ای از شرایط، محدود می‌شوند که حداقل در کوتاه مدت کنترل محدودی بر آنها دارند. این الگوها (بارها و بارها در مطالعات سبک دی اس اچ دیدید) به بخشی از مبنای تجربی‌ای تبدیل شده‌اند که بر اساس آنها بیشتر چارچوب‌های نظری اخیراً توسعه یافته ساخته می‌شوند.

مطالعات تطبیقی جامعه بزرگ بزرگترین امیدهای مورد آرزو در اوج شکوفایی انقلاب رفتاری را محقق ن ساخته است. با ظهور حوزه مطالعات خط‌مشی، دانش‌پژوهان امید داشتند که رویکرد تطبیقی بتواند بن‌بست تدریجی‌گرایی را بشکند و حوزه را به سمت و سوی نوعی رویکرد نظری خیزش دهد که بتواند ثبات و تغییر درون سیستمی و همین‌طور شباهت‌ها و تفاوت‌های میان سیستمی را توصیف کند. در حوزه کاملاً تثبیت‌یافته سیاست تطبیقی، دانش‌پژوهان امید داشتند که مطالعات خط‌مشی جامعه بزرگ بتواند در نهایت حوزه را از سنت توصیف کشور - به - کشور تغییر جهت داده و به سمت و سوی پژوهش تطبیقی خالص سوق دهد که نوید نظریه‌پردازی را مسیر سازد (می‌یر ۱۹۸۹؛ اسمیت ۱۹۷۵).

امید فراوانی برای تحقق چنین امری وجود داشت. منصفانه آن است که بگوییم مطالعات خط‌مشی تطبیقی جامعه بزرگ تأثیر زیادی بر حوزه خط‌مشی نسبت به حوزه سیاست تطبیقی داشت ولی علیرغم این تأثیر، تأثیر بر حوزه خط‌مشی امید تحقق چیزی مانند یک نظریه خط‌مشی را محقق ن ساخته است.